

نقش خانواده در الگوسازی نوجوانان

حمید نجفی

کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

امروز جوانان به الگوهای رفتاری مناسب در جهت احراز شخصیت و برگزیدن صفات لازم برای تعالی و موفقیت، بیش از پیش نیاز دارند. هم بر اساس وظیفه انسانی و هم بر اساس تکلیف اسلامی ضروری است که هدایت و راهنمایی درستی از سوی والدین و مربیان در زمینه رویکرد جوانان به الگوهای مذهبی صورت گیرد. اگر سرمشق‌ها، رفتار مناسبی از خود در قبال جوانان ارائه ندهند، جوانان و نوجوانان را نسبت به ارزش‌های اخلاقی سست و حتی بی تفاوت خواهند کرد. بر همین اساس این مقاله در پی پاسخ به این سؤالات است که الگوسازی رفتاری جوانان و نوجوانان از سوی خانواده‌ها تا چه حد مانع از بی‌هویتی نوجوانان و جوانان می‌شود و در نتیجه آنان را به ارزش‌های اخلاقی و مکتبی مان سوق می‌دهد؟ شیوه‌های رفتار مناسب خانواده‌ها با جوانان و نوجوانان چگونه باید باشد؟ گرچه تاکنون مقالات گسترده‌ای پیرامون راه و روش تربیت جوانان نوشته شده است، اما با توجه به شرایط فعلی جامعه و زنگ خطری که در ارتباط با دور شدن نسبی قشر جوان از ارزش‌های اسلامی به صدا درآمده و تبلیغات منفی که دشمن به راه انداخته، ضرورت ارائه مقاله‌ای در این ارتباط هرچند که صرفاً جنبه هشداردی داشته باشد بیش از پیش احساس می‌گردد.

تعریف مفاهیم اساسی

الف) مفهوم الگو و اسوه

در ارتباط با روش الگویی در تربیت به واژه‌هایی همچون الگو، اسوه، قدوه، سرمشق، نمونه و مدل برمی‌خوریم.

واژه و اصطلاح «الگو» در علوم انسانی به دو معنی بکار می‌رود:

۱- طرح و برنامه آماده اجرا و عمل.

۲- نمونه‌های عینی یک طرح اندیشه یا مکتب.

در لغت نامه دهخدا آمده است: «الگو: روبرو، مدل، سرمشق، مقتدا، اسوه، قدوه، مثال و نمونه.»^(۱) همچنین در «فرهنگ علوم اجتماعی» (آلن بیرو) درباره اصطلاح الگو چنین گفته است:

«(Pattern) الگو: معنای مدل‌گونه و هنجاری از آن برمی‌آید. الگو

چیزی است شکل گرفته در یک گروه اجتماعی به این منظور که به

عنوان مدل یا راهت‌های عمل در رفتارهای اجتماعی به کار آید.»^(۲)

و نیز در تعریفی دیگر درباره اصطلاح الگو چنین آمده است:

«الگو یا (Pattern) بیانی از نظم است و بر مجموعه‌ای از روش‌های

رفتاری قابل رویت انسان دلالت می‌کند.»^(۳)

ب) مفهوم اسوه

واژه اسوه نیز همانند الگو کاربرد زیادی در متون و مباحث دینی دارد. در لغت نامه دهخدا درباره واژه اسوه چنین آمده است: «أسوة و اسوة: پیشوا، مقتدا، قدوه، پیشرو، خصلتی که شخصی بدان لایق مقتدایی و پیشوایی می‌گردد.»^(۴) همچنین در کتاب نثر طوبی درباره اسوه چنین آمده است: اسوه آن چیزی است که بدان تأسی باید جست و مانند آن عمل کرد. مانند خوی نیک و صفاتی که در رسول خدا (ص) بود:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»^(۵) (احزاب: ۲۱)

اهمیت وجود الگو و اسوه در تربیت نوجوانان و جوانان

اگر الگوپذیری را عبارت از رضایت به انطباق رفتار فرد با الگوها و سعی در جهت هماهنگی و انسجام رفتاری با آنها بدانیم، باید منشأ این الگوپذیری را در تمایل انسان به پیشرفت و حس کمال‌جویی جست و جو کنیم هر فردی تحت تأثیر حس کمال‌خواهی خویش به انتخاب الگو یا اسوه و پیروی از او می‌پردازد؛ چرا که آفرینش انسان

به گونه‌ای است که عشق و تمایل به کمال مطلق به عنوان یک اصل فطری در آن نهاده شده و این امکان را به او می‌دهد که از راه‌های گوناگون، استعداد‌های خود را شکوفا ساخته و ابعاد وجودی خویش را گسترش و کمال بخشد. در این ارتباط، علم روان‌شناسی نیز اثبات کرده است که آدمی به منظور دستیابی به کمال و سعادت در جست و جوی یافتن الگوی صحیح زندگی می‌باشد.

اهمیت الگو و اسوه در تربیت جوانان به حدی است که، دین مبین اسلام وجود اسوه و الگوی مناسب برای جوانان را یکی از مهم‌ترین عوامل پیشگیری از وقوع مشکلات جوانان می‌داند و از تبعیت کورکورانه نمی‌کند و آنان را به بصیرت فرا می‌خواند. در این خصوص در قرآن کریم آمده است:

«إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِم مُّقْتَدُونَ. قَالَ أَوْلَىٰ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ.....» (زخرف: ۲۴-۲۳)

«گفتند که ما پدران خود را بر آئین و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد. (رسول ما) به آنان گفت: اگر من شما را به آئین بهتر از دین باطل پدرانتان هدایت کنم باز هم از آنان تقلید می‌کنید؟...»

بنابراین پیروی هرگز نباید با بی‌خبری و کور دلی همراه باشد، بلکه همواره باید با بصیرت همراه باشد که در این صورت عاملی برای تهذیب و انگیزه‌ای سازنده برای جوانان خواهد بود.

نقش خانواده در الگوسازی رفتاری

خانواده مهم‌ترین پناهگاه برای جوانان است. پدر و مادر به عنوان دورکن اساسی در خانواده از اولین مربیانی هستند که زیر بنای شخصیت سالم یک جوان را بنا می‌گذارند و اندیشه آنان را به راه صحیح هدایت می‌کنند. جوانان از فرهنگ خانواده تأثیر می‌پذیرند و هر یک از صفات برجسته والدین می‌تواند الگوی خوبی برای آنان باشد.

برای بررسی نقش خانواده در الگوسازی رفتاری جوانان، ابتدا اشاره‌ای به وظایف والدین در برابر جوانان خواهیم داشت، چرا که اعتقاد بر این است که اگر والدین به شناسایی نیازهای روحی، اخلاقی، اجتماعی، فرزندان خود نپردازند، در اثر گذاری به فرزندان و ارائه الگوهای رفتاری از خود به آنان موفق نخواهند شد. بر همین اساس ابتدا اشاره‌ای به وظایف والدین و سپس به شیوه‌های بر خورد آنان با جوانان می‌کنیم.

الف) وظایف والدین در قبال جوانان

والدین برای ایفای نقش خود در قبال جوانان وظایف سنگینی را بر عهده دارند. اولین وظیفه آنها آگاهی از هدف، روش و برنامه زندگی است. آنها در تربیت جوان از جنبه روان و شخصیت و ایجاد خلق و خو و ملکات فاضله در آنان، چون ایثار، جهاد، شهادت، وظایفی را بر عهده دارند.^(۶) والدینی که فرزند جوان خود را به خوبی پرورش می‌دهند و با گفتار و رفتار صحیح خود آنان را انسان‌هایی پاکدل و درستکار و با فضیلت بار می‌آورند، در واقع به وظایف انسانی و اسلامی خودشان عمل کرده‌اند و مشمول الطاف الهی هستند و پیامبر گرامی اسلام (ص) نیز درباره آنها دعای خیر فرموده است:

«رَحِمَ اللَّهُ وَالِدَيْنِ أَغَانَا وَلَدَهُمَا عَلَيَّ بِرِهِمَا»^(۷)

رحمت الهی شامل حال پدر و مادری باد که با تربیت صحیح، فرزند خود را در کار نیک یاری می‌نمایند و الگو و سرمشق خوبی برای او باشند.

در حال حاضر با توجه به موج تبلیغات منفی دشمن برای به انحراف کشاندن جوانان و دور نمودن آنان از مسیر حق، هدایت آنان از سوی والدین یک وظیفه بسیار مهم و خطر محسوب می‌شود. حضرت امام (ره) در این خصوص می‌فرماید:

«باید پدران و مادران مواظب رفتار فرزندان جوان خود باشند که در صورت مشاهده حرکات غیر عادی، آنان را نصیحت نمایند تا گول منافقین و منحرفین را نخورند که در این صورت سعادت دنیوی و اخروی آنان تباه می‌گردد. مادران و پدران باید توجه داشته باشند که سنین جوانی دارای شور و هیجان می‌باشد و با اندک شعاری فرزندان‌شان جذب گروه‌های منحرفین می‌شوند.»^(۸)

در واقع باید گفت که با شناخت نیازهای روحی و روانی، اجتماعی، زیستی و تربیتی جوانان، راه هدایت آنان به سوی سعادت و کمال، با ارائه الگوهای رفتاری صحیح و متناسب با شخصیت و نیازهای آنان هموار می‌گردد. بدین ترتیب چون علاج واقعه قبل از وقوع باید کرد، ابتدا باید نیازهای رفتاری نوجوانان درست شناخته شود و در مرحله بعد الگوسازی رفتاری آنان صورت گیرد.

ب) شیوه‌های برخورد والدین با جوانان

برخورد والدین با فرزندان‌شان ممکن است به دو گونه باشد:

۱- برخورد عملی، که در آن والدین عملاً رفتارهایی از خودشان بروز می‌دهند و انتظار دارند که فرزندان نیز همان گونه عمل کنند.

۲- برخورد دستوری، که در آن والدین از فرزندان خود می‌خواهند که به رفتارهای خاص عمل نمایند، بدون آنکه خود عامل بدان باشند.

باید توجه داشت که والدین به منظور اثر گذاری بر فرزندان و هدایتشان به سمت تعالی و موفقیت، باید علاوه بر این که از لحاظ برخورد با آنها به شیوه دستوری عمل نمایند، خود نیز عامل به سخنان خود باشند.

اصولاً یکی از علل ناهنجاری‌های رفتاری جوانان ناشی از شیوه‌های نامناسب رفتار والدین و تناسب نداشتن برخورد دستوری با برخورد عملی آنان با فرزندان می‌باشد. بدینسان ارائه الگوهای رفتاری شایسته در جهت ساختن شخصیت جوان یک ضرورت به شمار می‌رود. بهتر است در این رابطه به شیوه‌های رفتاری مناسب پیامبر اکرم (ص) اشاره نمایم.

«رسول گرامی (ص) با به کار بردن کلمه «وزیر» در مورد جوانان - که به معنای یاری، کمک فکری، و همکاری در تدبیر و مصلحت اندیشی است - از طرفی تشخیص طلبی و استقلال جویی جوانان را مورد توجه قرار داده است و او را در کشور کوچک خانواده مسئول شناخته است. و از سوی دیگر به پدران و مادران فهمانده است که با جوانان امروز مانند بچه دیروز رفتار نکنید و با او آمرانه سخن نگویند و با تندی و خشونت شخصیت او را تحقیر ننمایید. بچه دیروز کودک و مطیع شما بوده است و جوان امروز وزیر و مشاور شماست.» (۹)

و نیز آن حضرت در اشاره به شیوه رفتار مناسب با جوان به سخن گفتن متناسب با عقل و درک جوان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمُرْنَا أَنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ» (۱۰)

ما پیامبران مأمور شده‌ایم که با مردم به اندازه عقول و فهم خودشان سخن بگوییم.

قرآن کریم نیز سه روش را برای هدایت انسان ذکر می‌کند:

«أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِلَاغَتِي

هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)

ای محمد، مردم را با دلیل و برهان و بیان شیرین به راه خدای خود دعوت کن و با آنها با بهترین زبان و با رعایت ادب مناظره و مباحثه کن و از گمراهی و مقاومت آنها متأثر مباش...»

در این آیه شریفه سه روش برای هدایت انسان ذکر شده است که والدین و مربیان می توانند با الگو قرار دادن آن برای خود، قدمی مؤثر در راه تربیت نسل جوان بردارند. این سه روش که در واقع مراحل تربیت انسان نیز به شمار می روند عبارتند از:

۱- برخورد توأم با حکمت

۲- برخورد با رأفت و موعظهٔ حسنه

۳- برخورد به صورت بحث و سؤال و جواب نیکو و منطقی با آنان.

اساساً شیوهٔ رفتار با نسل جوان باید منطقی، بر اساس واقع بینی، و به دور از هر نوع افراط و تفریط باشد، تا نه موجب سرخوردگی جوان گردد و نه منجر به غرور و خود فریبی او شود. در درجهٔ اول باید روی نکات مثبت رفتاری جوان انگشت گذاشت و با دادن شخصیت و کرامت در دل او وارد شد و سپس به سؤالات او پاسخ درست داد تا امکان نفوذ و هدایت او فراهم گردد. (۱۱)

اصولاً نحوهٔ برخورد با جوانان و هدایت آنان به راه نیک کار آسانی نیست و نکته‌های بسیار ظریفی در آن است که انجام آنها، آگاهی و هنرمندی خواهد. والدین در راهنمایی جوان باید از در ملایمت و مدارا وارد شوند و رفتارشان مانند یک دوست دلسوز و گفتارشان مانند یک مشاور دانا باشد تا بتوانند با تجارب خود، مشکلات آنان را حل کنند و در کارشان چاره جویی نمایند. به بیان دیگر اگر والدین بخواهند در جوانان نفوذ کنند، آموزه‌های خود را به آنان منتقل نمایند، باید همواره خصوصیات شخصیت جوان را مورد توجه قرار دهند، آمرانه سخن نگویند، از تندوی و خشونت بپرهیزند، و اگر در مواردی والدین بر اثر زشتکاری و نادرستی جوان، برافروخته و خشمگین شدند و زبان به اعتراض گشودند توجه داشته باشند که در تندگویی زیاده روی نکنند و از حد مصلحت تجاوز ننمایند، این کار درهای بهشت را به روی جوانان می‌بندد و آنان را به لجاجت و خصومت وادار می‌سازد. حضرت علی (ع) در این خصوص می‌فرماید:

«إِذَا عَاتَبْتَ الْوَلَدَ فَاتَّزِكْ لَهُ مَوْضِعاً مِنْ دَنْبِهِ لَسَلَّأً يَحْمِلُهُ الْإِخْرَاجُ عَلَى الْمَكَابِرَةِ» (۱۲)

موقعیکه جوان نارس را به سبب گناهایی که مرتکب شده نکوهش

می‌کنی مراقب باش که قسمتی از لغزش هایش را نادیده انگاری و از تمام جهات مورد اعتراض و توبیخش قرار ندهی تا جوان به واکنش وادار نشود و نخواهد از راه عناد و لجاج بر شما پیروز گردد.

نکته دیگری که باید مورد توجه قرار گیرد این است که والدین باید سعی نمایند ابتدا خودشان و محیط خانوادگی خودشان را اصلاح نمایند بعد در مورد فرزندانشان اقدام نمایند. آنها باید خودشان چنان رفتار کنند که دوست دارند فرزندانشان همانگونه باشند. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید:

«إِنْ سَمَتَ هِمَّتَكَ لِإِصْلَاحِ النَّاسِ فَأَنْدَهُ بِنَفْسِكَ فَإِنَّ تَغَاطِيكَ صِلَاحَ غَيْرِكَ وَ أَنْتَ فَاسِدٌ أَكْبَرُ الْعَيْبِ» (۱۳)

اگر بلندی همت، تو را بر اصلاح عیوب مردم وادار کرد، نخست اصلاح را از خودت شروع کن زیرا با این که خودت فاسد بوده و در اصلاح غیر خودت بکوشی و همت کنی این خودش بزرگ‌ترین عیب است.

با دقت در مفهوم این حدیث در می‌یابیم که ارائه الگوهای رفتاری عملی، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین عامل برای هدایت نسل جوان به شمار می‌رود و عامل بودن رهبران و مربیان به گفتارها و مواظبتشان، خود راهگشایترین عامل برای هدایت نسل جوان است. با مطالعه قرآن کریم اسوه‌ها و الگوهایی را می‌یابیم که تأسی جستن به آنان در رفتار و کردار خود می‌تواند، عاملی برای تهذیب انسان و سعادت و کمال وی گردد. یک نمونه از اسوه‌هایی که قرآن کریم انسان را به مشاهده آن فرا می‌خواند حضرت ایوب است:

«وَإِيُوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء: ۸۳)

و یاد کن حال ایوب را وقتی که ادعا کرد که ای پروردگار مرا بیماری سخت رسیده و تواز همه مهربانتری.

در این آیه نحوه سخن گفتن ایوب با خدا مطرح گردیده است. او که از بیماری طولانی و جانکاهی رنج می‌برد، از خدا شفای خویش را مسئلت کرد، اما در مقام سؤال از پروردگار، ادب بلیغی از خویش آشکار ساخت و پس از بیان بیماری که به او رسیده به گفتن «وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» اکتفا کرد و تقاضای خود را آمرانه از خداوند نخواست. این یک اسوه حسنه است که خداوند آن را در معرض دید و آگاهی قرار داده است. البته موارد دیگری نیز در قرآن کریم وجود دارد که ما تنها به دو نمونه از آنها که در ارتباط با مربیان است اشاره می‌نماییم:

مورد اول درباره حضرت موسی (ع) است. چنان که در روایات وارد شده (۱۴) موسی (ع) پس از آنکه کلیم الله شد و تورات بر او نازل گردید و بینات الهی همچون عصا و ید بیضا به او عنایت شد، روزی به حدیث نفس پرداخت و باخود گفت:

«گمان ندارم که خدا کسی را عالم تر از من خلق کرده باشد»

خداوند برای آن که او را از این حدیث نفس باز دارد، زمینه یک برخورد عملی را برای وی پیش آورد تا حضرت اسوه حسنه‌ای را برابر خود ببیند. به موسی (ع) وحی شد که به دیدار خضر برود. به هنگام دیدار موسی با خضر، پرنده‌ای به آنها نزدیک شد و منقارش را در آب فرو کرد، خضر به موسی گفت فهمیدی این پرنده چه می‌گوید؟ او می‌گوید که علم تو و علم موسی در برابر علم خدا به قدر آبی است که به منقار من درآمد. آنگاه موسی با خضر همراه شد و طی چند مرحله، بی صبری موسی از این که بتواند از علم خضر چندی فراگیرد آشکار گردید و سرانجام طبق عهده‌ی که داشتند پس از سه بار بی صبری موسی، خضر او را ترک گفت. (۱۵)

مورد دوم که در ارتباط با شیوه‌های رفتار با جوانان است، مربوط به توصیه‌های لقمان حکیم به فرزند خود می‌باشد که خداوند به پدران و مادران و مربیان توصیه می‌کند که از لقمان حکیم این توصیه‌ها را بیاموزند و ضمن عمل به آنها در مورد فرزندانشان نیز به کار ببرند. لقمان حکیم در حالی که فرزند خود را موعظه می‌کرد به وی گفت:

فرزندم: به خدا شرک مبر که شرک ظلم بزرگی است.

فرزندم: اگر اعمال انسان به وزن دانه خردلی در دل سنگی یا در دل آسمان‌ها و زمین باشد خداوند آن را می‌آورد که خدا نازک بین و کاردان است.

فرزندم: نماز به پا دار و کارهای نیک به دیگران توصیه کن و آنها را از کردار زشت باز دار و بر مصائب خویش صبور باش که این از کارهای پسندیده است.

فرزندم: همچون متکبران روی خود را از مردم مگردان و با نخوت و غرور در زمین راه مرو که خداوند هیچ خود پسند گردن فرازی را دوست ندارد و در راه رفتن راه اعتدال پیش گیر و هنگام سخن گفتن آهنگ خویش را بلند مگردان که زشت‌ترین صوت‌ها، صوت خران است. (۱۶)

والدین و مربیان با آویزه قرار دادن این دستورات آموزنده در رفتارشان و عمل بدان می‌توانند متربیان خود را راهنمایی و آنان را از مسیر جهالت و گمراهی نجات بخشند و راه رشد و سعادت و تعالی شخصیت آنان را فراهم سازند. یقیناً باید مربیان و والدین

دوران جوانی را بشناسند و از میزان عقل و عواطف جوانان که پایه‌های اساسی تعلیم و تربیت است، آگاه باشند و با توجه به حالات روانی آنان برنامه‌های تربیتی خود را تنظیم نموده و به موقع به اجرا بگذارند و به منظور دستیابی به اهداف خود مبنی بر تربیت صحیح جوانان، باید وسیله‌ای فراهم آورند که جوانان احتیاج خود را به راهنمایی آنان درک کنند و به کار بستن تعالیشان را وظیفه قطعی خود بدانند و در مقابل، جوانان نیز باید با توسل به ابزار خودشناسی و ترک لجاجت و خود سری و با بهره‌گیری از راهنمایی‌های مربیان، زمینه‌های تعالی و پیشرفت خود را فراهم سازند.

در پایان این بحث، برای بار دیگر اهم شیوه‌های رفتاری مربیان و والدین با نسل جوان را مرور می‌کنیم:

۱- والدین ضمن هم صحبت شدن با فرزند جوان خود و مذاکره با آنها با کمال رأفت و مهربانی از کلیات موهن و گفتار زشت در برخورد با جوانان استفاده نمایند.

۲- والدین باید همیشه در تفهیم مطالب و بیان مسائل به جوانان، با دلیل و برهان وارد عمل شوند.

۳- والدین نبایستی با جوان امروز مانند کودک دیروز رفتار نمایند.

۴- والدین بایستی با اهمیت دادن به نظرات و بینش جوان، او را مورد تکریم قرار داده و به شخصیت آنها احترام بگذارند.

۵- والدین نبایستی افعال جوانان را با افعال دیگران مقایسه کرده و او را در پیش دیگران خجل سازند.

۶- والدین بایستی به تمام خواسته‌ها و تمایلات جوان از قبیل احترام، امنیت خاطر، آرامش روان، آزادی و... آگاهی یافته و آنها را رفع نمایند.

۷- والدین با درک روان و منطق جوان، در درجه اول روی نکات مثبت جوان تأکید کنند و هیچ وقت نبایستی عیب‌های کوچک او را بزرگ جلوه دهند.

۸- والدین باید در راهنمایی فرزند خود با ملایمت و مدارا عمل کنند و در رفتار مانند یک دوست و در گفتار مانند یک مشاور دانا باشند.

۹- والدین باید در وهله نخست خودشان واجد صفاتی از قبیل پرهیزگاری، اخلاق نیک و... باشند و سپس فرزندانشان را به داشتن آن صفات ترغیب نمایند.

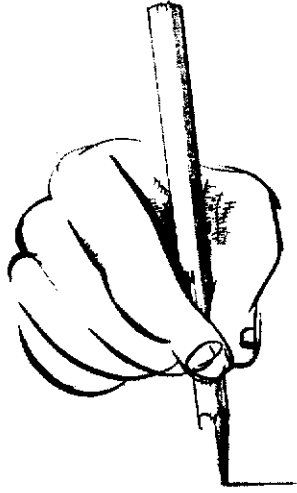
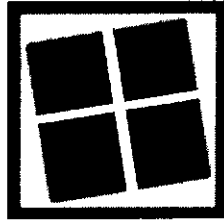
۱۰- ایجاد محیط گرم در خانواده و رفتار نیکو با جوان از سوی والدین الزامی است.

نتیجه گیری

وجود سرمشق و الگو و به عبارت دقیقتر الگوی عملی و فکری و رفتاری برای هر فراگیری لازم است و در تربیت اجتماعی آن سهم بسزایی دارد. هر فرآیند آموزشی در هر نهاد اجتماعی اعم از نهاد خانواده، آموزش و پرورش، حکومت، رسانه‌های گروهی و غیره... مستلزم داشتن الگوها و سرمشق است. خانواده و در چارچوب آن پدر و مادر اولین سرمشق و مدل برای رفتار کودک هستند، کودکان با مشاهده رفتار والدین خود آن را الگوی رفتار خود قرار می‌دهند و از آنها پیروی می‌کنند. بدون تردید، اگر مدل سرمشق یعنی والدین رفتار مناسبی نداشته باشند رفتار کودک درست شکل نخواهد گرفت. به هر حال به کار آمدی الگوها منوط به برخورداری آنها از ویژگی‌هایی همچون، قابلیت احترام، پایگاه اجتماعی، شایستگی و قدرتمندی است.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، ج ۶، تهران، ص ۲۵۹۷.
- ۲ - فرهنگ علوم اجتماعی، آلن بیرو، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ص ۱۷۵.
- ۳ - الگوهای فرهنگی خاموش، بیوک محمدی، نامه علوم اجتماعی، ج ۳، شماره ۷، زمستان ۱۳۷۳، ص ۳۰۳.
- ۴ - لغت نامه دهخدا، ج ۶، تهران، ص ۲۵۹۷.
- ۵ - نثر طویی، آیت الله حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، چاپ دوم، ص ۲۵.
- ۶ - خانواده و مسائل نوجوانان و جوانان، دکتر علی قائمی، شهریور ۶۶، قم، انتشارات شفق، ص ۲۰۳.
- ۷ - اصول کافی، ج ۶، ص ۴۷.
- ۸ - سیمای جوان از دیدگاه امام خمینی (ره)، ابوالقاسم علی زاده حسن آبادی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۱، قم، انتشارات دارالعلم، ص ۲۸۵.
- ۹ - بزرگسال و جوان، محمد تقی فلسفی، ج اول، ص ۴۲ - ۴۱.
- ۱۰ - اصول کافی، ج اول، ص ۲۳.
- ۱۱ - مجله پیوند، شماره ۲۶۰، خردادماه ۱۳۸۰، ص ۲۰.
- ۱۲ - نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۳۳.
- ۱۳ - غررالحکم و دُررُالکَلیم، ج ۱ و ۲، ص ۲۷۸.
- ۱۴ - تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۷۷ - ۴۷۴.
- ۱۵ - کهف (۱۸)، آیه ۶۰ - ۸۲.
- ۱۶ - لقمان (۳۱)، آیه ۸ - ۱۳.



از شما
مربیان عزیز
تذوت
به همکاری
می‌کنند.

مربیان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

به یقین هر مربی، گنجینه‌ای از خاطرات و تجربیات تلخ و شیرین
از کلاس درس و فضای آموزشی به همراه دارد که انتقال آن به
دوستان و همکاران،

افزون بر ایجاد تنوع و جذابیت،
مایه پند و عبرت است و می‌تواند برای دیگران
مفید و راهگشا باشد.

از این رو به یاری خداوند متعال
در نظر داریم از شماره‌های آینده
بخش جدید

خاطرات و تجربه‌های مربیان در زمینه‌ی تعلیم و تربیت
را به نام خودتان در این نشریه بگشاییم
انجام این امر مهم جز با همکاری و همدلی صمیمانه‌ی
شما مربیان عزیز میسر نخواهد بود.

امید آن داریم که ما را با ارسال نامه‌ای هر چند مختصر یاری نمایید.